

بسم الله الرحمن الرحيم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳) وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۲۴)

روالی که از ابتدا شاید یکسال و نیم پیش، از سوره نساء شروع شد به اینجاها کشیده شد به یک مناسبتی از میانه‌های آیه ۱۹، از سوره مبارکه بقره خواندیم تا یک جایی که «لررجال علیهن درجه» تو سوره نساء منتها... سوره نساء این روال لذا باز اون بحث که تموم شد الان بر می گردیم تو همون نقطه‌ای که الان هستیم .

سوره مبارکه نساء: آیه ۱۹ تا آخر آیه ۲۴ که آیه پایانی بود که قرائت شد آیه‌ای است که به هر جهت باز یکی از آیات دست انداز دار قرآن به دلیل بحث صیغه این بحثی که ممکنه بهرحال خیلی ها سرش مشکل داشته باشند بحث صیغه این بحث عقد انقطاعی مشکلی نیست ما مشکلی نداریم از این تیکه هاش بود که داریم:

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ؛ در فشار قرار ندهید تا این که بعضی از آن چیزی که به عنوان مهر دادید از آن ها پس بگیرید! این کار را نکنید إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ؛ مگر اینکه یک خطای آشکار انجام داده باشند، که در حقیقت آن خطای آشکار چیزی شبیه نشوز است. در بحث طلاق می شود بخشی، یا کل مهر را پس گرفت، همان چیزی که معروف است به مهرم حلال، جونم آزاد! اما اگر فاحشه‌ی مبینه و خطای آشکاری در بین باشد اینجا مسئله اش فرق می کند که به همین مناسبت بود که وارد شدیم در آیات «وعاشروهن بالمعروف»؛ و معاشرت با زن ها، معاشرت با معروف بکنید به خوبی، با خوش رفتاری، خوب معاشرت خوب بکنید با جنس زن خوب معاشرت کنید. این ها رو باید گفت؛ یعنی قرآن به خصوص در آن فضا، البته الان هم همین است.

معاشرت خوب، خوش رفتاری به این معنا نیست که مثلاً اخلاق داشته باش! داد زن! البته این ها خوب است و درست هم هست، منتهای مراتب الان هم معاشرت با معروف خیلی وقت ها انجام نمی شود. می بینید که وقتی زن را کالا بکنند، این معاشرت به معروف نیست. این «عاشروهن بالمعروف» که می گوید: کلاً با زنها، با این جنس درست زندگی بکنید و زندگی به معروف بکنید؛ یعنی چه در مسائل اخلاقی، چه مسائل انسانی، انسانی برخورد بکنید! الان هم نمی کنند. معاشرت به معروف و این که در قرآن می بینید مرتب می گوید اگر می خواهی زن را نگه داری به معروف نگه دار و اگر می خواهی رهاش کنی، به معروف رهاش کن! یعنی «متعوهن بمعروف و سرحوهن بمعروف»، یا «متعوهن و سرحوهن سراحاً جميلاً»؛ اگر می خواهی زن را طلاق بدهی، به یک سراح جميل طلاقش بده؛ یعنی یک جور که این کار خیلی زیبا بشود! یا آن جا که می گوید: «فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف»؛ بالاخره زندگی باید به معروف باشد، یا به معروف زن را نگه دار و با او زندگی کن و بعد هم می گوید: «فلا تمسكوهن ضراراً لتعتدوا»(); این جوری با ضرر زن را نگه ندار! زندگی باید یک زندگی خوش و خوشایندی باشد. این را یا به معروف نگه دار یا به معروف طلاق بده! ولی به معروف اگر هم می خواهی طلاق بدهی و رها بکنی به معروف، نه با بی آبرویی! تا حالا چقدر دیده اید که زن را طلاق می دهد و هزار جور حرف هم پشت سر این هست، هزار جور بازی با آبرو هم پشت سر این هست!

باز قرآن دارد که وقتی می‌خواهی همسرت رو طلاق بدهی قبل از؟ این عده نداره «فتمتعوهن و سرحوهن سراحاً جمیلاً» به یک سراح جمیل این می‌شود «عاشروهن بالمعروف»؛ یعنی زندگی به معروف این معروف هم تعینش به دست هم عقل و هم شرع هم عرفی که وجود داره این معروفی که می‌گن معروف اصلاً واژه اش یک جور درست شده که یک مقداری پرش عرف رو هم می‌گیرد یعنی عرف چه می‌گوید؟ خدا چه می‌گوید؟ البته آنجایی که طبیعتاً عرف با خدا فرق کرد، دیگر حرف عرف گوش داده نمی‌شود، ولی عرف چی می‌گه خدا چی می‌گه این وسط این می‌شه زندگی انسانی به معروف این زندگی قابل توصیه ایی و عاشروهن بالمعروف اینها دیگه بحث هاش گذشت دیگه جنس مرد بالاتر جنس زن بالاتر این بحث اش گذشت اینها رسومات جاهلی ماهاست که هنوزش هم باقی مونده به عنوان ایینی که این جنس بالاتر یا اون جنس بالاتر، مرد بهتر یا زن بهتر این حرف ها اساساً اصلاً تو قرآن نیست این سوال رو باز چونکه مواجهه شدید بهش بعضی ها می‌گن اگر اینجوری چرا ما دعای پسر دار شدن داریم ما دعای پسر دار شدن داریم ها ولی هر دعایی که به معنای این نیست که این دعا مستحب که اگر ما دعای پسر دار شدن داریم این به این معناست که این دعا کار می‌کنه به این معنا نیست که یکی از مستحباب پسر دار شدن که کسی دعا بکنه که پسر دار بشه این جزو مستحباب نیست چه پسر چه دختر ائمه اینجوری بودند که مادامی که نمی‌خواستند اسم بچه رو بذارن اصلاً نمی‌پرسیدند پسر یا دختر وقتی می‌خواستند اسم برا بچه بذارن تازه می‌پرسیدند که پسر یا دختر و گرنه اصلاً اینش هیچ اهمیت نداره که دختر یا پسر اگر یک چیزی داریم به نام دعای برای پسر دار شدن این به معنای مستحباب نیست اگر کسی کارد به استخوانش رسیده می‌خواد پسر دار شه این راه دعاش کار می‌کنه و اساساً از این چیزها زیاد داریم ما تو دین مثل نذر می‌مونه این نذر کردن ها خیلی وقت ها؟؟ که حتی مکروه ولی کار می‌کنه یعنی کسی ممکنه فرض بفرمائید برای اینکه می‌خواد رژیم بگیره نذر بکنه که مثلاً شکلات نخوره یا نوشابه نخوره این نذر کار می‌کنده یعنی این نذر منعقد می‌شه این نذر منعقد می‌شه ولی اصلاً تو دین هیچ توصیه ای نشده که هیچ از اون طرفش ما داریم که می‌گن هیچ موقع از این کارا نکنید ولی کارم می‌کنه یعنی بهرجهت نذر کردن های به خصوص تیپیکال نذر کردن که مداوم من فلان کار رو می‌کنم می‌خواد قرآن بخونه

نذر می کنه که من روزی دو صفحه قرآن بخونم یعنی به خودش از طریق شارع واجب می کند این رو این کارها مکروه حتی، می خواد قرآن بخونه دو صفحه همینجوری قرآن بخونه دیگه نذر نکنه هرچیزی که تو دین کار می کنه به این معنا نیست که توصیه هم توش وجود داره

«فان کرهتموهن» اگر خوشتم نمی آید، یا از خود جنس زن خوشتم نمی آید به هر معنایی که باشد «فعمسی

ان تکرهوا شیئا و يجعل الله فیه خیراً کثیراً» خیلی وقتها ممکن است شما از یک چیزی خوشتم نیاد.

در کتاب «زن در آئینه جمال و جلال» آقای جوادی در ذیل این آیه، مطلبی می گویند، می فرماید: خب

خیلی وقتها ممکن است زن ها بخوانند در سطوح اجتماعی ظاهر بشوند که خوب هم هست و عقل هم

می پسندد، شرع هم می پسندد آنجا حالا من مرد خوشتم نمی آید از این فضا که مثلاً نگاه کن! دیگر کار افتاده

دست زن ها « شما شاید خیلی بدت بیاد که همسرت در یک مساله اجتماعی وارد بشه ولی بدان که «ویجعل الله

فیه خیراً کثیراً» شاید که خیر کثیر در این باش! خیلی جالب است که این را آقای جوادی می گویند و اگر یکی

از این روشنفکرها می گفت، می زدیم له ولورده اش می کردیم!

این که یک جا عقل می پسندد، شرع می پسندد، عرف می پسندد یک نوع معاشرت به معروف با زن را که در

یک محیط اجتماعی ظاهر بشود، ولی ممکن است من مرد نپسندم، چه برای زن خودم نپسندم، چه مدیر یک

جا بشوم و کلاً چنین فضایی را نپسندم، ولی شما این معاشرت به معروف را حذف نکن، معاشرت به معروف؛

یعنی ممکن است شما نپسندی، یا کراهت داشته باشی، ولی خدا خیر کثیر در آن گذاشته. ممکن است

نپسندی از این که خانمها دانشگاه بروند، تحصیلات عالی بکنند، ولی خدا در آن خیر کثیر گذاشته. هم عقل

می پسندد، البته در فضای خیلی اختلاط ناجور، این را نه عقل می پسندد، نه شرع. هم خانواده را خراب می کند،

ولی دارد به جامعه مردان این توصیه را می کند که اگر یک جایی عقل پسندید، شرع پسندید و شما کراهت

داشته باشی نسبت به این فضا چنین اتفاقاتی بیافتد ولی «ویجعل الله فیه خیراً کثیراً» تو این معاشرت به

معروف، تو این جعل تو هر چی که برگردوند این «فیه» رو ضمیرش رو برگردوندند تو این معاشرت به معروف

توش خیر کثیر خدا گذاشته که باید وایستی حالا خیر کثیرهاش رو تماس کنی خب بله خب هر چیزی یک

آفتی داره باید اون آفتهاش رو این که تحصیلات جالبه بچه ها می گفتن که شایعه شده می گن که آقای فلانی یعنی من خیلی با خانمها بدم خب بچه ها می گفتن این معروف مثلاً بین خانمها که فلانی با خانمها خیلی بد نگاه کنید اون چیزی که اگر حالا درصدد دفاع نیستیم ولی اگر بد بودیم که حوزه خانمها رو راه نمی انداختیم خب بحث اون اختلاط های نابسامانی که خیلی وقتاً تو جامعه داره صورت می گیره اون اختلاط ها، اون فضا باید جلوش رو گرفت از خیلی از احکام که نباید دفاع کرد از تعدد زوجات دفاع کرد هیچ به معنای ببینید اینا آیات قرآن قرار نیست از آیات قرآن خجالت بکشیم این یک حکم سر صیغه ش هم همینه فضاش درست مشخص بشه چید، فضا درست تبیین بشر دفاع می کنیم اتفاقاً اینا به معنای در مقابل کسی قرار گرفتن و اینها این مدل بحث نیست ذهن رو باز نگهدارید بحث این حرفها نیست عقل پسند باشه، شرع پسند باشه حضورشون، رفتنشون، آمدشون، تحصیلاتشون، همه چی سر جای خودش درست اگه شما هم نمی پسندی شما ذهن خودت رو اصلاح بکن، ذهن خودت اصلاح بکن بدون خیر کثیر خیلی وقتها تو این رفت و آمدها وجود داره تو این حضور اجتماعی که خود قرآن می بینید که ما آیاتش رو خوندم یادتون هست که مباحثه ایی که پیغمبر و بیعتی که پیغمبر با این زنها می کردند به خصوص اینکه پیغمبری می اومدند و با زنها بیعت می کردند و دست بیعت می دادند به ایشون دستشون رو می کردند تو تشت آب ولی به صورت خاص اینها هم یک آدم هایی هست که باید یک حیثیتی از حیثیت های اجتماع هم که باید مسائل دین خیلی هاش، به عهده اینهاست باید اینها؟؟ جلو این می شه چی می شه «و يجعل الله فیه خیراً کثیراً»

«و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج» این تعبیر خیلی تعبیر عجیبیه یعنی در جای خودش خاص می خواد بگه چیز می خواد روح کلی اینه می خواد بگه وقتی که شما می خوای زنت رو طلاق بدی تمام مهرش رو باید بهش بدی اون چیزی رو که بهش دادی هر چقدر هم باشه نباید بگیری خب هر چقدر هم باشه نباید بگیری این تعبیری که زنت رو طلاق دادی رو اینجوری می گه «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج» می گه وقتی که شما اراده کردی «استبدال» عوض کردن، زوج این زوجه رو هم یک بار گفتیم زوجه تعبیر عربی نیست زوج تعبیر عربی ما زوجه نداریم (قرآنی هم نیست) بله قرآنی نیست، عربی فصیحی هم نیست تعبیر زوج تعبیر عربی فصیح

می شه زوجه نداریم «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج» می گه وقتی اراده کردی زوجی رو مکان زوج دیگه بذاری و این شاید اشاره به این نکته داشته باشه ببینید یک مردی که زنش رو طلاق می ده یا بی زن می شه این شما توقع نداشته باشید بی زن بمونه این استبدال زوج مکان زوج رو داره و باید هم داشته باشد این هم به معنای بی وفایی و نمی دونم از این چیزا چقدر این مردای فلان نه این چیزها نیست مردا تقاضا شون برای زن به مراتب بیشتر از تقاضای زن برای شوهر اینها رو هم این عرف رو بشکنید این حرفها نیست ی نفر زنش می میره، ی نفر زنش رو طلاق می ده این به محض اینکه این اتفاق افتاد حالا بعد از اینکه اون ناراحتی داخلی خودش از بین رفت و تونست با اون کنار بیاد حالا استبدال زوج مکان زوج چه توقعی داری، این چه توقعی که مثلاً فلانی نره زن بگیره (حکم بر عکس، حکم بر عکس اتفاقاً) حکم بر عکس (اگه زنی شوهرش بمیره) نه الان آخر این طرفش هم هست اون طرفش هم درسته خب الان این آیه داره این طرفش رو می گه اون طرفش هم اگر یک زنی شوهرش مرد خب خب بره شوهر کنه دیگه عده تموم شد بره شوهر کنه دیگه اگر گیر اومد نه خب این واقعیتی شما حساب بکنید مرد اگه زنش بمیره خیلی راحت تر می تونه بره زن بگیر تا زن شوهرش بمیره خب اگر گیر اومد خلاصه بره شوهر کنه خب این چه اشکالی داره این عرفش رو بشکونید این که الان می گن گاهی اوقات هی می گن که بین رابطه حضرت امیرالمومنین با حضرت زهرا بین چه جور بود اینها واقعاً هم درسته امیرالمومنین که خبیر کن برای چیز داره که چندین بار هی می خوردند زمین فاصله تا خونه اشون رو خب یعنی و اون خطبه نهج البلاغه ست و اون خطبه موقع دفن حضرت اول چیزهای عجیب اول تعایر بلندی که حضرت دارند اون سرجاش ولی بالاخره حضرت امیر که قرار نیست بی زن بماند که اون سر جای خودش هیچ کس هم برای امیرالمومنین حضرت صدیقه نمی شه هیچ کس نمی شه هیچ کس جای اون رو که نمی گیره که ولی خب بعدش زن می گیرن دیگه این است که می گن «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج» یعنی اگر اراده کردی که زوج؟؟ مکان زوج دیگه در حقیقت اینا رو جایگزین همدیگه بکنید خب «استبدال زوج مکان زوج» یعنی اون بره خب یک نفر دیگه بیاد این هم اشکالی نداره نمی دونم چرا شما می خندید قبول دارید که اینا بی وفایی نیست بابا اینا جریان عالم سرجای خودش باید بره جلو دیگه یعنی آدم اومده تو این دنیا یک

هدفی هم داره اون هدف نهایی هم داره تو این هدف نهایی این وسط خیلی از اتفاقات با این آشنا می شه، با اون آشنا می شه با در حقیقت با رفقاش آشنا می شه با معلم داره، شاگرد داره، استاد هست تمام این مسیر اصلاً طبیعی که باید تو این مسیر بره حالا اومد و این همسرش مرد، اومدو با هم نساختند طلاق داد خدا اینجوری می پسند برا همین تعبیر به این صورت با اینکه این حکم اصلاً مخصوص این نیست که «ارتم استبدال زوج مکان زوج» اصلاً حکم به این مطلب ارتباطی نداره حکم به این مطلب ارتباط داره که کسی اگه خواست زنش رو طلاق بده نگیره مهر رو از زنش همین (سوال: الان خیلی مثلاً به نظرم زشت می یاد اگه زنی بخواد شوهر کنه تا ۵۰ سالگی دیگه تو تاریخ هم همینطوری بوده یعنی مثلاً عرف تاریخ تاریخ اسلام اگه زنی تو سن ۵۰ سالگی با عروس و داماد و اینها شوهرش می مرد یعنی واقعاً اونقد که تو ذهن ما زشت بود تو تاریخه هم کم بوده یا زشت بوده) نه اینجوری نه، اینجوری که الان بالاخره یک کراهتی دیده می شه ظاهراً از بعضی از نقل های تاریخی ولی نه اینقدر نه مثل اینکه شما حساب بکنید همین قبل با الان اینجوری نیست یا فرض بکنید روستاها با اینجا یکی نیست، شهرستان ها با اینجا یکی نیست یا فرض بکنید خارج از کشور با اینجا یکی نیست چون اینها خیلی با همدیگه متفاوتند یک مقداری عرف، یک مقدار زیادی مال عرف که عرف شده که اینجوری فکر بکنیم که اگه یکی همسرش مرد این دیگه باید بشینه و لو اینکه تو ۳۰ سالگی این اتفاق براش افتاده شاید تحملشون برای ببینید ی مقداری هم حاصل ارتباط خیلی تنگاتنگ زن و شوهر با هم خب شما چیزی که از خود تاریخ می ببینید ارتباط زن و شوهر اینقدر تنگاتنگ نیست (یعنی الان خیلی تنگاتنگ/ خیلی تنگاتنگ یعنی وقتی می خوان ازدواج بکنن دیگه خیلی رویایی فکر می کنن اونایی که اینجوری فکر می کنن خیلی رویایی ببینید این رویایی فکر کردن ها و اینی که ما الان خب خیلی ها می یان پیش ما هی می گن می خوان زن بگیرن یا در مرحله خواستگاری هستن می یاد دنبال اون نفری هست که انگار خدا در تقدیر او مثلاً همین یک نفر که من می تونم باهاش ازدواج بکنم اصلاً اینطوری نیست آدم با یک طیف بسیار گسترده ایی می تونه ازدواج بکنه (آقایون دیگه) آقایون نه از اون ور هم خانمها، خانمها هم فرق نمی کنه حالا قبل از اینکه ازدواج کنه تعدادش فرق می کنه ولی نگاه کنید اینجوری که اینقدر detail در حقیقت بررسی می کنیم همه چیز رو در این حدی

که تو رویاهای طرف می بینی که یک زندگی وجود داره که واقعاً مثل کبوتری که با دو بال می خوان مثلاً اینجوری داره واقعاً اینجوری فکر می کنه راجع به ازدواج و راجع به زندگی کردن و بعد وقتی که می ره جلو می فهمه این خبرا نیست خب وقتی می ره جلوتر همین که سن اش زیادتر می شه و فضاها ی مقداری واقعی تر می شه، فضاها واقعی تر می شه یعنی چی؟ یعنی بالاخره این بچه دار می شه، اون سر کار، اون داره درس می خونه این یک درس دیگه می خونه یعنی ی مقداری که آدم از اون حالت نپختگی خارج می شه، بزرگتر می شه می فهمه که ازدواج اینا هم نیست دیگه یعنی اینقدر فکرای رویایی که این برای ازدواج خودش کرده و دنبال مثلاً اون؟؟ هست که قرار اصلاً انگار یک نفر زائیده شده برای او که این اصلاً باید اون رو بگیره الان برای همینه که شما تو ائمه می بینید یک مقداری خیلی ریلکس تر هستند تو پدیده ی انتخاب خیلی آزادتر انتخاب می کردند اینقدر گیر نبودند که مثلاً حتماً خب اون داره زندگی خودش رو می کنه، من دارم زندگی خودم رو می کنم یعنی هر کی داره زندگی خودش رو می کنه و حالا تو این زندگی مشترک مگه تو حوزه ی دوستانی که شما می تونید بگیرید یک موقع اینقدر برا خودتون فکر می کنید که مثلاً من فقط می تونم با بچه های فارغ التحصیل مدرسه خودم بپلکم وقتی می خوره بازتر می کنی فضا رو می بینی که می شکنی فضا رو، می بینی که نه بابا با خیلی ها می تونم درست باشم، با خیلی ها می تونم دوست باشم اینی که من الان گذاشتم که نه من با فارغ التحصیل های فقط مدرسه خودم می تونم برم مسافرت اینجوری یام نیست یا من فقط با دانشجویها می تونم همنفس بشم این رو بیهو برای خودش می کنه بت وقتی که این فضا رو می شکونه میاد با چهار طلبه هم رفیق می شه می بینه ا ما با طلبه ها هم می تونستیم رفیق بشیم همین اتفاقی که تو بعضی از این اردو جهادی ها افتاد که بچه ها مونده بودند که ا ما دانشجو، طلبه این حرفها هم خیلی هاش رو خودمون ساختیم اونا هم یک آدم هایی هستند مثل ما با هم دیگه حرکت می کنیم، راه می ریم، می خوریم، می نشینیم، می گیم، می خندیم اصلاً هیچ این تفاوت این در حقیقت تابوهای که خیلی وقتا ساختیم خودمون ساختیم اینی که شما فکر می کنید نه یک نفر هست این ایده آل اون بحث ازدواج نه اینجوری هام نیست یک خورده از این حالت نپختگی آدم خارج بشه می بینه که نه اون طیفی که می تونه باهش ازدواج کنه و می تونه باهش ازدواج کنه و به اون



سعادت هم برسه بله اون مسائل فکری و وو اینا یک مقداری اون موقع روش هم زوم بکنه چک هم بکند شما نگاه بکنید ائمه واقعاً این طیف همسرانی که داشتند اگه می خواستند سعادت خودشون رو اینقدر گره بزنند تو سعادت همدیگه یعنی اینقدر به هم وصل نبودند وقتی که اینقدر بهم وصل ما فکر می کنیم که باید زن و شوهر باشند طبیعتاً می گید که خیلی قباحت پیدا می کنه یا مثلاً زن به خصوص اگه اون اوائل فکر می کنه من اگه نه من فقط با این می تونستم خوشبخت بشم الان چقدر هستند میان به ما می گن که ما این رو می خوایم به یک مناسبتی نمی شه وقتی این می خواد که نشد می گه من دیگه زن نمی گیرم یعنی من دیگه اصلاً این اون یک نفر دیگه مگه می شه اون بشه اصلاً این حرفها مال بچه بازی هاست که طرف فکر می کنه یک نفر دیگه این، اون نمی شه نه اینجوری یام نیست اون داره زندگی خودش رو می کنه ما هم زندگی خودمون رو می کنیم با هم داریم زندگی می کنیم هر کسی هم داره تو اون مسیر حرکت خودش حرکت می کنه اینقدر اتصال دو تا زندگی بعد وقتی که شما دو نفر رو خیلی بهم گره می زنید حالشون از هم دیگه بهم می خوره خب یعنی خیلی دو نفر رو وقتی که تمام ارکان وجودی و سعادت شون رو هی می خواید بهم گره بزنید حالشون از هم بهم می خوره از یک حدی بیشتر بخواین؟ بکنین حتی این مثل این قطب های چیز دفع می کنه همدیگه رو این اثر طبیعی ش رو که بعد از نامزدی می ذاره که خیلی دیگه اصلاً مهم دیگه می خوان نزدیک بشن همه جوره یهو می بینی درست بعد از ازدواج که می کنن یهو دفع می شن از هم دیگه یعنی یک خورده از همه دیگه فاصله می گیرن اول جایگاه نسبتاً طبیعی تری پیدا می کنن اول کسایی که حسرت می خورن به اینکه دوره نامزدی ببین چی بود بابا خب اون دوره خیالی بود البته لازم بود سر جای خودش اون دوره خیلی دوره خیالی دوره نامزدی و دوره عقد این فضای ارتباط به این تنگتنگی با هم دیگه بعد که در جایگاه طبیعی خودشون قرار می گیرن مثل دو تا آهن ربا که چیز که اول نزدیک می شه بعد توی جایگاه طبیعی قرار می گیره اون جایگاه طبیعی جایگاه درستی که قرار می گیرن نسبت به هم نه اون فضای نامزدی، اون نامزد بازی ها که توخیابونا بعضی هاشون رو دیدید همچین اصلاً گره خوردند به هم دیگه اصلاً باید با یک چیز بازشون کرد از همدیگه حالا مثلاً فکر می کنیم نامزدند انشاءالله نامزدند (ببخشید حالا جواب سوال دقیقاً چی می دید؟) دقیقش اینکه

شما در زمان های قبل تر که فضا اینقدر گره خورده بهم نبوده یک مقداری هم از این حدی که الان خیلی بد نبوده، نیست یعنی از این فضایی که انقدر بد به نظر می یاد این فضا اینجوری هم نیست (ولی به هر حال دوست دارن که ازدواج کن حتی تو سن...)) بین ی موقع ست که طرف کشش نداره اصلاً به لحاظ روحی بعضی ها همین الان آقاشون بمیره ترجیح می دن به اینکه مثلاً خب اینکه، خب این وقتی کشش نداره، کشش روحی یک موقع ما می گوئیم نداره، کشش روحی برای ازدواج کردن نداره ضمن اینکه رابطه ای که خانمها با آقایون دارن غیر رابطه ایی که آقایون با خانمها دارن یعنی آقایون همه خودشون رو در اختیار خانمهاشون قرار نمی دن ولی خانمها همه خودشون رو در اختیار آقاشون قرار می دن اینم یک مقداری هست این تفاوت هست ببینید برای همینه که از این طرف ما داریم ولی از اون طرفش رو ما نداریم تو همین آیاتی که خوندیم همین آیه بعد «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» اونا از شما میثاق غلیظ گرفتند زنها از مردها میثاق غلیظ گرفتند ولی مردها از زن ها میثاق غلیظ نگرفتند این میثاق غلیظ و این پیمان های محکم مال از این طرف به اون طرف بر عکسش نیست یعنی مردها اینقدر ذهن و درگیری روحی شون با خانمشون نیست خب و خودشون رو به تمام وجود در اختیار خانمشون قرار نمی دن ولی بر عکسش هست (خانواده کلاً) اصلاً در مقابل خانواده خب یعنی اونها خانواده محورترند یک مقداری هم به خاطر اینکه جایگاه طبیعی اینها اون افق هایی که ترسیم می کردیم اون بالاتر بودن مرد به جهت نه به لحاظ رتبه وجودی اش یعنی این کسی که تو سطح پایین تری می تونه پرواز کنه، سطوح پایین تر رو پوشش می دهد این زن یعنی زن تو سطوح پایین تر رو به راحتی پوشش می ده مرد نمی تونه پوشش بده ببینید زن می تونه بچه بزرگ کنه مرد بچه نمی تونه بزرگ کنه یعنی زن نقطه پروازی که تو اجتماع حرکت می کنه نقطه پروازی خیلی پایین تری، خیلی تیز بین تری، ریز بین تر، تو این پایین ها حرکت می کنه اون خودش رو بیشتر درگیر خانواده می کنه تا مردی که اون بالا قرار گرفته اون بالاتر اصلاً خودش رو اینقدر درگیر مسائل خانواده نمی کنه او حساسیتی که اون داره مثلاً اینکه پای بچه اش عرق سوز شده مثلاً این رو به بابای بگه ها اصلاً باباهه کان لم اکن شیئاً مذکوراً یعنی اصلاً هیچ واقعاً نمی تونه خب حالا پای بچه عرق سوز شده خب می شه دیگه مثلاً چی حالا با دقت تمام این پای بچه عرق سوز شده حواسش

هست که کرم ها رو مثلاً به اون تایم های خودش بزنه و این نهایتاً نمی فهمه که این خوب شد اصلاً حتی نمی پرسه که مثلاً این خوب شد یا نشد مثلاً حالا عرق سوز شده بود خوب شد خیلی وقتاً واجب عدم درک متقابل که می بینید خانمها یک اطلاعاتی رو به عنوان خیلی اطلاعات جالب به مردها می دن مردا اصلاً براشون جالب نیست براشون ابدأ اینجور اطلاعات خب مثلاً خیلی راحت برخورد می کنن مردها نسبت به این اطلاعات چونکه او تو سطوح خیلی پایین داره می ره یک چیزهایی رو می بینه و باهش حساسیت برقرار می کنه اون وقتی به اون می گی اصلاً هیچ به دیدش نمی یاد این اشکالی هم نداره نه کسی اون رو متهم بکنه نه این بگه که چقدر این زنها این مدلی ان که مثلاً اینقدر به این چیزهای ریز توجه می کنن خب نه زنها راجع به مردها بگن که اینها چقدر بی خیالند هر کی سرجای خودش برا همین توی بحران می بینید یهوی مرد می بینید چقدر با قدرت می تونه عمل بکنه چونکه به این چیزهای ریز توجه نمی کنه این مثلاً حادثه اگه ۵۰۰ سر داره و یک زن ۵۰۰ سرش رو داره نگاه می کنه توی بحرانی، مرد به دیدش حداقل روزی ۴ تا از این شعباتش می یاد واسه همین باقی چیز رو نگاه نمی کند واسه همین راحت تر با اقتدار بهتر برخورد می کنه اینا تفاوت هایی که وجود داره باید قبول کرد یک تفاوت هایی وجود داره و هر کی جایگاه خودش رو داره پر می کنه یعنی واقعاً چی جور می تونه زندگی رو بگردونه، چی جور می تونه بچه بزرگ بکنه واقعاً نمی تونه بزرگ بکنه بحث این نیست که حالا القاء کردیم که مثلاً مردا نمی تونن بزرگ کنن مردا حداکثر کاری که بکنن ظرف بشورن دیگه خیلی بخوان تو خونه کار بکنن و اینها اصلاً از این جور کارها بکنن اتفاقاً تربیت بچه رو این زنها به عهده می گیرن (استاد پس چرا کار اجرایی و تربیت با زن اما از اون ور مسئولیت تربیت با مرد) کی گفته مسئولیت تربیت با مرد نه یک مسئولیت حقوقی حضانت مسئولیت حقوقی تو این دنیاست، تو اون دنیم نیست نه کی گفته مسئولیت با مرد اتفاقاً هر کی آدم بزرگی شده به خاطر همین زنها بزرگ شد (بله شکی نیست تو اینکه مادرش تربیتش کرده) بله ماها ببینید ماها نسبت می دیم به اون آقاهه، ولی درست نیست حالا رو چی نسبت می دیم به او آقاهه می گوییم بچه ی آقای فلانی خیلی بچه ی خوبی اون آقای فلانی اصلاً همینجور داشته با شاگرداش و اینها اصلاً تو کوچه پس کوچه ها می پلکنند این خانم فلانی بود که داشته بچه ها رو بزرگ می کرده

خب من نمی گم بی تاثیر بوده اون رزق حلالی که اون می آورده مثلاً تاثیر داشته، اول بهر جهت صدقاتی که داشته تاثیر داشته ولی خانم فلانی بچه ها رو بزرگ می کرده نه آقای فلانی بچه هم بچه های خانم فلانی هستند به جهت واقعی که بخواید حساب بکنید و تربیتی و لذا اینی که مردا رو هی می گن که «تخیرواه لِنُطْفَتِكُمْ» برای نطفه های خودتون برید خانم های درست و حسابی گیری بیارید چونکه اونا هستند بزرگ می کنن بچه ها رو و بچه ها به مادرشون و خانواده ی مادری شون و اخلاق رو از اونا... شما باز دوباره بیاید بحث تعلیم و تربیت حتی تعلیم و تربیت تو مدرسه شما اونایی که بچه داشته باشن می فهمند بچه نداشته باشند اصلاً تو هوان اصلاً هنوز چیز بچه داشته باشند می فهمند که واقعاً این سر و کله زدن به بچه کار خانمهاست اگه دو تا دیکته رو چی بکنه پرت می کنه تو سرش اگه بخواد خیلی در بره با ذهن آدم ولی اینکه بالاخره با اون روحیه ی چیز بشینه این رو هی تمرین کنه، بالا بکنه، اشکالش رو حل بکنه، دیکته بگه تمام اون رو مراقبت بکنه این باز کارهایی که از مرد جماعت بر نمی یاد حالا یک مردی بیهواز این کارا کرد اون از دست جامعه مردان در رفته نه جدی عرض می کنم ممکنه یک زنی هم یک غول بیابونی بشه تو کار اجرایی چی چی اونم از دست جامعه زنان در رفته

«و اتیتم احداهن قنطاراً» اگه قنطار به اندازه قنطار دیگه مال فراوانی که یک جنگ گاوری رو مثلاً پر می کردن از طلا این رو می گفتند قنطار خب اگه در این حد هم «اتیتم احداهن قنطاراً فلا تاخذوا منه شیئاً» این رو ازشون نگیرید یعنی نباید بگیرید یک جمله یعنی عالمانه ترین جمله ایی که خلیفه دوم داره خلیفه عمر ذیل همین آیه ست که من با عرض معذرت از ایشون این جمله رو می خونم این تفسیر جامعه قرطبی من این جمله رو فقط اشاره می کنم دقیقاً کدوم جمله رو می گم عمر یک حرکتی رو می کنه می گه چرا اینقدر مهر خانمها بالاست و هیچکی حق نداره مهر بالا بگیره اگر کسی مهر بالا بگیره یک عددی ۱۲ تعیین بکنه بگه کسی مهرش بالاتر از این باشه من مستعد می کنم به بیت المال کسی مهر بالا بگیره و بعد این رو که می یان به صورت علنی اعلام می کنن خود جامعه ی قرطبی که تفسیر اهل تسنن این رو نقل می کند جلد ۵ صفحه ۹۹ که الا لا تقالوا فی صدقات النساء فلان اینا بعدش یک خانمی بلند می شه و اعتراض می کنه می گوید که فقالت یا عمر یوتین

الله و تحرماً خدا به ما داده، حلال کرده تو داری حرام می کنی می گه کجا می گه همین آیه «اتیتم احداهن قنطاراً» می گه همینکه یک قنطار اگه دادین این رو پس نگیرید این جمله خیلی یعنی درست ترین جمله ایی که می گه همینه که می گه قال کل الناس أفقه منك یا عمر به خودش می گه که کل الناس افقه من عمر خب این در حقیقت درست ترین جمله ایی هست که نقل شده در منابع روایی ما، در منابع روایی خودشون البته این در حقیقت جمله ایی بود که من دوست داشتم بخونم این جالبه که با اینکه جامعه قرطبی این رو نقل کرده فخر رازی که خیلی متعصب توی اهل تسنن خواسته که درست کنه این رو یعنی حتی در بیاره که با اینکه خودش اقرار جهل کرده تو این قضیه ولی بازم با اینکه خیلی آدم عالمی فخر رازی واقعاً عالم اومده درستش کنه گفته نه از این «اتیتم احداهن قنطاراً» اگه دادین چیزی نگیرین از اگر دادین چیزی نگیرین در نمی یاد که مجاز دادن و مقایسه ایی می کنه با چی؟ با «لو كان فيها الهة الا الله لفسدتا» خب این، این جمله رو مقایسه می کنه که بین اگه دوتا خدا بود فاسد می شد این در نمی یاد که دو تا خدا ما داریم که این رو مقایسه می کنه بین عالم چطور ممکنه به دلیل تعصب از این حرفها بزنه اینجا تو اونجایی که می گه لو كان فيها الهه الا الله لفسدتا اولاً با لو می یاد حرف امتناع ثانیاً اونجا جزای شرط اش فساد اینجا جزای شرط اش صحت است چونکه اگه صحت نبود که نمی گفت که شما نگیرید ازشون می گه اینا مال اوناست مال اوناست شما حق ندارید بگیری اگه صحت نداشت که نمی تونیم بگیریم نه اصلاً مال اوناست اصلاً مال اوناست اگه صحت نداشت اونجا جزای شرط فساد اینجا جزای شرط صحت چه ربطی داره بهم دیگه اینا لذا اینا این جمله نشون می دهد که نرخ تا هر حدی که می تواند یعنی حد نداره مهر البته با اون بحث های تکوینی که همون اول داشتیم جمع اش کنید معلوم می شه «اتأخذونه بهتاناً و اثمأ مبیناً» می گه آیا شما می خواید ازشون بگیری بهتاناً، بهتاناً بگیری نه از بهتان بزنید و بگیری بهتان خودش یعنی اون چیزی که آدم رو مبهوت می کنه می گه این کاری که شما بخواید بکنید غیر اینکه یک اثم مبین، یک گناه روشن طرف رو مبهوت هم می کنه نه اینکه بهتان بزنید با بهتان ازش بگیری چونکه ببینید به وحدت سیاق این است که اتأخذونه بهتاناً و اثمأ و حدت سیاق رو حساب بکنید بهتاناً و اثمأ یعنی این کاری که شما می کنید اثم است یعنی بگیری اثمأ یعنی به گناه ازشون بگیری یعنی بگیری به گناه نه

اینکه یک گناهی بکنید و ازشون بگیرید که به وحدت سیاق بشر یک بهتانی بزیند این رو ازشون بگیرید نه به وحدت سیاق یعنی اینی که این کاری که شما می کنید گناه، این کاری که شما می کنید بهتان «انا خذونه بهتانا» یعنی این کاری که شما می کنید اینقدر کاری ضایعی ست این کار یک جور اصلاً طرف رو مبهوت می کنه اصلاً مبهوتش می کنه وقتی شما می خواید اینجوری بگیرید آیا می خواید به بهتان ازش بگیرید که این کار شما بهتان، این فعل شما بهتان توجه کردید، فهمیدید چی گفتم به وحدت سیاق اگه بخواید این رو معنی بکنید اون کار اثم است این کارت یعنی این گرفتن بخشی از مهر این بهتان است (وحدت سیاق رو بر عکس هم می شه گفت بهتان روی موقع به سیاق اثم بگیریم می خوایم اثم رو به سیاق بهتان بگیریم) خب این اثم رو به سیاق بهتان بگیریم یعنی از روی یک اثم این رو بگیریم یعنی انجام بدیم و این رو بگیریم این نیست خب این خیلی ابعاد از فضا یعنی یک گناهی بکنیم و این رو بگیریم این که می شه خود بهتان نه این تفصیل دیگه قاطع شرکت یعنی این دیگه مثل بهتان معنی نکنید این یک بهتانی بزینیم و این و بگیریم خب یعنی تهمت ناروا به این بزینیم و این رو بگیریم مهر رو خب به وحدت سیاق باید بگیریم که یک گناهی بکنیم و این رو بگیریم دیگه این گناه بهتان که نیست دیگه خب یک گناهی بکنیم و این رو بگیریم معنی نداره که معنی این آیه این است که این کاری که ما می کنیم این کارتون گناه نه اینکه ما یک کار گناهی بکنیم با این کار گناه این رو بگیریم خب این کاری که انجام می دید گناه لذا این کاری که انجام می دید خودش بهتان اصلاً بهتان یعنی چیزی که طرف رو مبهوت می کنه اگر این رو این بحث سیاق رو قبول بکنید اون موقع معنی اش این معنی که معمولاً می کنند که در حقیقت با بهتان این رو بگیرید یک همچین معنی نمی ده می گه «تاخذونه بهتانا» یعنی شما بخوای این اخذ رو به بهتان انجام بدی، این اخذ به بهتان بعد می گه و «کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» می گه چی جوری می خوای بگیری این رو؟ و قد افضی بعضکم الی بعضی این معنی که متداول کردند، متداول معنی کردند این افضی رو به این حکم فقهی افضی زدند افضلی؛ افضی در حقیقت یعنی اینکه همون مقاربت کردید؛ مقاربت انجام دادید چی جوری می خوای این رو بگیری؟ «و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» ببینید ما این رو اینجوری معنی نمی کنیم چرا؟ از این و کیف

هایی که در قرآن داریم این اصلاً برا بیان این مسائل شرعی نیست اینی که می گه شما نگیرید بعد می گه چی جوری می خوام بگیری این چه جوری می خوام بگیری داره به یک امر ارتکاز عقلایی و یک امر ارتکازی که بین اینها هست یا همینی که متفاهم هم بین اینها هست به همون ارتکازات خودشون داره ارجاع می ده الان مصداق و کیف های دیگه رو یکی دو تا با هم می بینیم که این جمله رو نمی شه اینجوری تو فضای فقهی معنا کرد ضمن اینکه خود آیه هم داره بعدش «واخذن منکم میثاقاً غلیظاً» فضا یک فضای طرح بحث اخلاقی می گه و اینها ازتون میثاق غلیظ گرفتند، پیمان محکم ازتون گرفتند ضمن اینکه «و قد افضى بعضکم الی بعض» این فضای بعضکم الی بعض این می دونید معنای چیه؟ ای معنی اش اینجوری می شه یک مدتی رو شما تو فضای دوستانه با همدیگه حرکت کردید چی جوری می خوام این رو بگیری ازش یعنی چی جوری روت میاد انگار این رو ازش بگیری و حال اینکه اصلاً می دونید که این افضى ریشه اش فِضْواً فضا از همین ریشه است به معنای گسترش، گنجایش، محل باز به همین معنا افضى یعنی یک محلی رو باز کردن، گشایش ایجاد کردن این چیزا خب اینی که در حقیقت داره می گه «و قد افضى بعضکم الی بعض» داره و کیف تاخذونه می گه شما چی جوری می خوام این رو ازش بگیری و حال آنکه یک عمری زیر یک سقف توی یک فضای دوستانه با هم زندگی کردید چی جوری می خوام الان این رو ازش بگیری خب نه اینکه چرا در حقیقت تو مقاربت کردی چون مقاربت کردی این از کجا می گم در نمی یاد نوع و کیف ایی که می بینی اصلاً هم و کیف ها رو خودتون ببینید می گه چی جوری اصلاً همچین چیزی ممکنه چی جوری یک همچین کاری رو... اینا ارجاع به مسائل شرعی نیست اگه نگاه بکنین معادلش رو آل عمران ۱۰۱ و مائده ۴۴ اینا رو بیارید همین مائده رو که الان آوردید ببینید بعد از اینکه می گه از آیه ۴۲ «لَلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُحْتِ فَإِنْ جَاؤُوكَ» اگه اومدند پیشت حکم کن فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ می گه اعراض کن ازشون وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئاً اگر اعراض کردی از اونها ضرری به تو نمی زند «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» این یهودی ها و اینها اومدند اینجوری برایشون تو چیز بکن می گه و وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ اصلاً چی جوری اینها می خوان تو رو حَكَم قرار بدن «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» پیش خودشون یک تورات که حکم الله توهمون هست چرا اصلاً میان تو رو حکم قرار بدن، چی

جوری ممکنه میان تو رو حکم قرار بدن تورات کتاب خودشون اینا قبول نمی کنن براساسش هم حکم نمی دن چی جوری اصلاً همچین چیزی ممکنه « وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ » ببینید به یک امر ارتکاز خودش داره ارجاع داده می شه چی جوری این اتفاق می خواد بیافته و گرنه حکم شرعی نیست « ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ » اون موقع خودشون دارن بعد از اون از این داوری رویگردانی می کنن « وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ » اینا ایمان نمی یارن چطوری میان پیش تو سر این قضیه یا تو سوره آل عمران می گه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ » ای مومنین اگر گروه هایی از این اهل کتاب رو بخواید اطاعت کنید « يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ » بعد از ایمان شما رو به کفر باز می گردونن « وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ » چی جوری شما می خواید کافر بشید، چی جوری اصلاً قراره کافر بشید به اونها « وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ » شما رسول در میان شماست، آیات خدا براتون خونده شده چه جوری؟ نه اینکه این سبک « و کیف » برا بیان یک حکم شرعی نمی یاد اصلاً تو قرآن و کیف های دیگه هم داریم تو قرآن که خودتون مراجعه کنید که اصلاً این سبک برا این نیست که نشون بده که یک حکم شرعی این وسط وجود داره که شما چی جوری می خوای بگیری و حال آنکه مگه نمی دونی که با مقاربت تمام مهر تشبیت مثلاً می شه، با مقاربت تمام مهر تشبیت می شه ولی تو این فضا نیست آیه می گه شما در یک فضای دوستانه یک عمدی تو این فضای دوستانه و شما یک میثاق غلیظ از شما گرفتند شما چی جوری می خوای این مهر اینا رو بهشون ندی (ببخشید توی سوره مائده که فرمودید توی آیه قبل پس چرا اینقدر توضیح داده بود، ریز شده بود تو مساله یعنی آخرش تو آیه دوم گفته بود اصلاً چی جوری ممکنه بیان تو رو حکم قرار بدن و بعد می گه اگه اومدن حکم کن اگه اعراض کردی اینجوری، اگر حکم کردی بالقسط این همه توضیح داده بعد آخرش گفته اصلاً نمی یان ) همون دیگه گفته اصلاً چی جوری اینا می خواهند بیان، می گه اگر اومدن دیگه خب هر طرفش چه شما بگین، چه این حرف تفاوتی نمی کنه تو این بحث برا بحث حکم شرعی که نیست که اصلاً تو فضای حکم شرعی نیست این داره به یک امری که اینها در حقیقت تو ذهن شون هست از قبل می گه اینا چی جوری می خوان بیان پیش تو، اینا خودشون درست اگه اومدن، اگه اومدن حکم کن، اعراض می کنن می رن ولی این چی جوری می خواد بلند



شه بیاد پیش تو مثلاً این که تو رو حکم قرار بدن اینا خودشون تورات پیش شون ایمان نمی آرن، حکمش هست از رو حکمش حکم نمی کنن چی جوری قرار بیان مثلاً پیش تو الان مثلاً ببینید به یک نکته ایی که اینها ارتکاز اینهاست اینها تو ذهن شون هست به اون اشاره می کنه این سبک «و کیف» مال اینه نه مال اینکه چطور تو می خوای مهر این رو ندی و حال آنکه مگه نمی دونی این بحث شرعی رو چه بحث شرعی رو؟ اینی که با مقاربت تمام مهر انجام بشه اصلاً تو این فضا نیست آیه لذا «و قد افضی» که به لغت هم می خوره یعنی شما تو فضا بودید با همدیگه خب شما در حقیقت در یک فضای دوستانه ای یک عمری پیش همدیگه بودید یک فضای دوستانه داشتید با همدیگه برا همینه نمی گه افضی کی، کی رو مثلاً اینجوری هم نیست «و قد افضی بعضکم الی بعض» بعضی با بعضی دیگه یعنی با همدیگه چونکه اگه افضی به معنای منتهی باشه که افضی از طرف خانمها که صورت نمی گیره که خب افضی از این طرف اون موقع اینی که می گه «و قد افضی بعضکم الی بعض» می گه با همدیگه زیر یک سقف یک زندگی داشتیم می کردیم تو فضا، توی یک فضای باز با همدیگه زندگی می کردیم، تو این فضای باز زندگی می کردید اینا هم که از شما یک میثاق، پیمان محکم گرفتند که می دونید که تنها جایی است که تو قرآن غیر رابطه خدا با رسول که اومده پیمان محکم در حقیقت مشخص این محکم ترین نوع پیمان تو؟؟ انسانها، تو میون آدمها با همدیگه این محکم ترین نوع پیمانی که خدا از ش یاد کرده و میثاق غلیظ رو فقط و فقط تو همین جا ما داریم تو هیچ جای دیگه ما نداریم تو روابط دوستانه و فلان اینا به عنوان میثاق غلیظ نداریم این پیوند زناشویی به عنوان محکمترین پیوندی که توی محوری ترین جامعه ایی که تشکیل می شد تو جوامع مدنی این اولین جامعه اش هست و این هم میثاق غلیظ فقط و فقط یک جای دیگه میثاق غلیظ داریم اونم رابطه خدا با رسول که اونم داریم میثاق غلیظ از؟ میثاق محکم گرفته (این پیمان برای تعهد پرداخت مهریه است یا چیز دیگه هم هست) نه دیگه می خوام اتفاقاً همین رو بگم که داره فضا تو یک فضای کاملاً با این کیفی تاخون می خواد یک فضای اخلاقی درست بکنه وگرنه این رو که یک نفر مهر بده به یک نفر دیگه اسمش رو نمی دارن میثاق غلیظ که این فضا فضایی است که ما رابطه خدا با نبیین اش می گه میثاق غلیظ اگه این رو ببریم تو بحث شرعی معنی نداره که حالا مثلاً اینها از شما یک پیمان محکمی گرفتند

مهرشون رو بهشون بدید حتماً این نیست فضای آیه این نیست می گه ببینید شما یک همچین رابطه ای با همدیگه برقرار کردید (خب اون میثاق رو که داریم می شکنیم، اون عهد رو که وفا نکردیم دیگه چون عهدی بوده عهد ازدواج بوده که مثلاً طرف با طرف مقابل بسته بعد دیگه دارن از همدیگه جدا می شن ولی مهریه رو پرداخت می کنه مهریه یعنی جدا می شن ولی طرف متعهد که مهریه رو پرداخت کنه حتماً پس معلومه که میثاق غلیظ فقط به مهریه اشاره داره نه به کل فضای پیوند) نه نه خب یک پیوند، میثاق غلیظی که حالا در حقیقت از بین رفته ولی می خواد بگه شما میثاق غلیظی بستید که ببینید من نمی خوامم بگم ناظر به مهر نیست، ناظر به مهر هم هست ولی شما دارید فضای آیه رو می خواید در یک فضای کاملاً اخلاقی معنا کنید الان اون فضای اخلاقی که می خواید معنا بکنید اعم از اینی که بگن که اینها پیمان محکم گرفتند که این پول رو شما به اینها بدید خب این خیلی ها الان با هم قرارداد مالی می بندند خب اینا همش پیمان هایی که پول رو باید به این بده دیگه این نبرید تو صرف مهر معناس بکنید که مثلاً این الان تو این مهر مثلاً این باید پول این رو بهش بده خب همه باید غرض هاشون رو بدن این به اون غرض داره بده این صرف طرح یک مساله مالی نیست چونکه ارتباط اصلاً بحث مهر شما یادتون می یاد اونجا اصلاً برای ارتباط دو روح هست اینی که گاهی اوقات نکاح رو به معامله بز می گیرن این خیلی حرف وحشتناکی، یعنی تو معامله بز می گیرند این به این معنا می گیرند این خیلی حرف وحشتناکی اصلاً اونجا داره « وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً » اصلاً صدقات را نحله می دن نه اینکه معامله به بز نمی دن که مهر مال فضای نحله و هدیه و نمی دونم چیه یک چیز رو نمی خره که خرید و فروش نمی کنه که چیزی رو لذا این رو تو این فضا نباید معنا کرد مساله ای به نام مساله مهر رو (شاهدش همون بحث غلیظ بودن اگه فقط بحث معامله بود که دیگه غلیظ بودنش چی بود) بله دقیقاً اگه صرف یک معامله بود معامله غلیظ و رقیق نداره (بعد در بحث منکم اش باز با همین اشاره که اگر که فقط بحث مقاربه بود اونجا هم باید طرفش رو مشخص می کرد اینجا می گه پیمان طرفش رو مشخص کرده) بله در مورد تائید کل اون در مقابل ایشون نبود اون اون بله همینی که می بینید که بعضکم الی بعض اینم که شاهد مثال دیگری که ایشون می یارند بعضکم الی بعض یعنی بعضی بر بعضی دیگه می گه در مقابلش اونجا طرفش رو مشخص می

کنه معلومه که اینجا بحث، بحث مقاربت نیست (شما بحث بهتان رو مطرح کردید قشنگ) بله دیگه دقیقاً این رو به خاطر همین اینجوری معنی کردیم بله می گه اصلاً طرف رو مبهوت می کنه شما این چه کاری شما دارید می کنید اصلاً این فعل تون مبهوت می کنه همه رو وقتی این کار رو بکنید ببینید یک مقداری ارجاع به شرف و وجدان آدم ها به شرط وجود خب یعنی جدی ولی واقعاً بعضی چیزها، بعضی از دروغ ها، بعضی از پشت هم اندازی ها، بعضی از اینی که می ره پشت سر اون حالا اون طرف نیست از خودش دفاع کنه پشت سرش هر چی از ذهنش در می یاد می گه اینا گاهی اوقات اصلاً نیازی به امر و نهی نداره این حرفها به شرف و وجدان طرف کفایت می کنه یعنی می گم تو چی جوری می تونی بعضی از حرفها رو بزنی واقعاً چی جوری می شه بعضی از این کارها رو کرد طرف مثلاً به ظلم هر بلایی سر زن در آورده بعد رفته هر چی هم دلش خواسته گفته خب تو چی جوری می تونی همچین کارایی بکنی یعنی این چه نوع وجدانی که آدم داره اینا یک مقداری ارجاع به وجدان به شرط حضور و وجود و بروز وجدان در آدم (ببخشید... صیغه) حالا اون صیغه رو بذارید با همدیگه بحث می کنیم بحث خانوادگی نه اون رو صیغه رو با هم بحث می کنیم، صیغه بسیار پدیده ی جالب و حکیمانه ایی که دین گذاشته، بسیار حکیمانه است ببینید مطمئن باشید من از یک چیز قرآنی معذرت خواهی نمی کنم این یک چیزی که از یک حقیقت قرآنی ما معذرت خواهی نمی کنیم باید فقط فضاش درست شه مثل تعدد زوجات، تعدد زوجات چیزی بود که اون توضیح وقتی پشتوانه اش باشه بسیار چیز خوبی هم هست توصیه ایی نداریم که آقا شما برو دو تا زوج بگیر همین یکدونه اش رو نمی تونه الان اداره کنه چه برسه به دو تا خب ما داریم از حکم دفاع می کنیم یک موقع بعد یک موقع حالا ببینیم تو خود همون آیه همونجا توضیح بدیم بهتر «و اخذن منک میثاقاً غلیظاً» (استاد ببخشید درباره جوابی که به این آقا دادید من مجاب نشدم ایشون من فکر می کنم استدلالشون درست ما تو فضای دادن مهریه الان اخذن منکم میثاقاً غلیظاً داریم اون موقع که بحث از طلاق می شه ما همچنین تعبیری نداریم) می گه چی جوری می خوام این رو ازش بگیری ببینید تو این فضا قرار داریم که نه اینکه دادن مهریه می گه چی جوری می خوام یک همچنین مهری رو ازش بگیری یک چیزی رو که دادی خب چیزی که دادی چی جوری می خوام بگیری این رو مبهوتش بکنی (خب من فکر می کنم

جالبه میثاق غلیظ همون دادن مهریه است نه لزوماً پیمان ازدواج) من گفتم ناظر به مهریه ست (در فضایی که مرد می خواد زن رو طلاق بده ما یک همچین تعبیری نداریم و کیف تریدون استبدال زوج مکان زوج و اخذنا منکم میثاقاً غلیظاً ما یک همچین تعبیری نداریم) ناظر به مهر هم هست ولی من می خوام بهتون بگم عین مساله مهر نیست نه ببینید شما می گید که ضمن اینکه در مقابل شما مثل این «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» هم داریم ها خب که در حقیقت اگه از زن بدتون اومد در حقیقت چیز نکنید یک جورایی رو ؟ تقریباً به این سمت که اینجوری نیست که به محض اینکه یکی از زنش بدش اومد بره طلاق بده این حرفها هم نیست خب ولی الان داریم بیان یک تئوری، کلی، اخلاقی که ذیلش این بحث مهر هم می گنجه یعنی مهر، ناظر به مهر هست ولی منحصر در مهر نیست یعنی نمی خواد بگه آقا مهر، در مورد مهر از شما پیمان محکم گرفتند این بیان اون نیست مثل اینکه داره یک جمله کلی می گه، می گه ببین چه پیمان محکمی از شما گرفتند مهر هم از جمله همین موارد (این رو چی جوری ثابت می کنید که مهر... ) به خاطر اینکه داره مساله مهر رو به عنوان یکی از مصادیق یک قاعده کلی می گه یک چیزی که ما داریم استنباط می کنیم الان با بیان این جمله اخلاقی و کیف تاخذونه داره مساله مهر رو به عنوان یک مصادیق قاعده ای می گه طبیعتاً اون قاعده اگه می گین مصادیق یک قاعده است قاعده طبیعتاً باید کلیت داشته باشه البته اینجا ناظر به این... (در صورتی این قاعده حکم می کرد که اون موقعی که فضای طلاق هم مطرح می شه از جای دیگه بیاد بگه که بیاید اخلاقی کنیم،؟؟ با قضیه برخورد بکنیم که اگه بدت می یاد شاید خدا دوست داره که کسی رو که قرار داده می تونست محکم تر برخورد بکنه توی بحث طلاق...) بالاخره نمی خواد بگه آخه اونجا راه گریز باید داشته باشه بالاخره طلاق هست اینجا هیچ جوره نمی تونه از ریزش در بره بگه من نمی دم (پس این میثاق غلیظ مهریه است) نه نه شما می گید مساوی مهریه است من می گم مساوی مهریه نیست ناظر به مهریه است و لاتنکحوا از اینجا این تیکه همش تا پایان صفحه، هم پایان صفحه هم اول صفحه بعدش بیان کسایی است که باهاشون نکاح نمی شه کرد البته منحصر در اینها نیست با اینکه آیه بعدش داره که خلاصه غیر اینها همه آزاد ولی منحصر در اینها نیست یکی سری اش هم به خود آیات قرآن تقیید خواهد کرد دیگه نمی خوایم این بحث

رو وارد بشیم هم به روایات خیلی هاش تقیید خواهد کرد می توئم فقط معرفی بکنم سرفصل های بعضی هاشون رو «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ» این رو چونکه این اتفاق می افتاده این رو از بقیه جدا کرده مثلاً امهات و نبات و اخوات و اینا اصلاً نمی رفتن بگیرن اینا. این کار چونکه خیلی کار وحشتناکیه یعنی اینقدر وحشتناک بیان می کنه این رو قرآن حتی بدتر از زنا خب که کسی بره منکوحه اب رو بگیره یعنی نامادری خودش رو بگیره بعد از پدرش مثلاً مرد بره نامادری اش رو بگیره نکاح با چیز بکند .

این رو به صورت خاص جدا می که از بقیه این قرآن «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ» اون منکوحه پدراتون رو از زنان «الا ما قد سلف» برای اینکه فضای الا ما قد سلف رو داشته باشید ببینید الا ما قد سلف یک جریان قرآنی داره اصلاً تو قرآن این که می گن عطف به ما سبق نمی شه درست این حرف منتهای مراتب بعضی ها هم تعبیر اشتباه دارن از این ؟ تو خود مساله ربا که حالا دیگه آیاتش رو نگاه نمی کنیم اونجا مساله ربا رو شما تو سوره مبارکه بقره ببینید اونجا داره که کسی که اسناد ربوی پیش اوست خب «فمن جاءه موعظه من ربي فانتهى فله ما سلف» اگر تا حالا ربا می گرفت و یک سری اسناد ربوی پیش او هست فانتهی این موعظه اینکه ربا نخورید برایش اومد و این هم منتهی شد و این نهی رو پذیرفت فله ما سلف هر چقدر گذشته از این ربا هام برای اون یعنی باشه برایش عطف ماسبق نمی شه ولی این اصلاً به این معنا نیست که این اسناد ربوی که الان دستش، اصلاً یک سری اسناد ربوی (چک) اینجوری دستش الان هست این هم مثلاً مشهور ما سلف اصلاً به این معنا نیست چونکه برا این آیه هم لازمه معنا کردن اش شاهدش هم اصلاً خود پیغمبر، خود پیغمبر وقتی که تو فتح مکه اومدند همونجا گفتند (تو روایات ما هست) فرمودند که: تمام ربا حرام و هر که اسناد ربوی داره تحتها قدمین هاتین بریزه زیر پای من همه رو نابود اولش هم ربا عمی العباس چونکه عموی پیغمبر ربا خور بوده اولین اسناد ربوی هم که زیر پای من ربا عمی العباس در حقیقت اون ور اول نابود می کنیم اول از خانواده خودمون شروع می کنیم و اینها بعداً نوبت به بقیه یعنی این نیست که فله ما سلف به این معناست که هر چی که گذشته تا حالا گذشته نه هر چی که اگه قدرت دوام و بقاء هم داشت اونم زده می شه یک ربایی خورده تموم شده رفته اون تموم شده اسناد ربوی پیش اوست قطع این رو از کجا می گیم؟ ببینید این از روح آیات در می

یاد آگه فرض کنید ما روایت هم نداشتیم تو وقتی که ربا داره می گه که کسی ربا می خوره فاذنوا بحرب من الله و رسوله این اعلان جنگ کرده با خدا و پیغمبر خب اون موقع یک سری اسناد ربوی هنوز پیش اوست حالا بگم اینا رو هم بخور پس، نمی خوره یعنی نمی یاد که این هنوز وقتی چک های ربا دست اوست، حکم ربا هم اومده این بگیم که این آدم هم باز بقیه رباش رو بخوره کمی در حقیقت این رو بیاید همین آیه منکو؟ رو گرفته چونکه این بوده رسم جاهلیت که نامادری رو به ارث می بردند بچه ها این گرفته خدا هم راجعش می گه که «انه کان فاحشه (۱) مقتاً (۲)؟؟ سبیلاً (۳) خب اولاً کار خیلی زشتی (۱) دو باعث غضب خدا و بندگان خدا می شه (مقتاً) و؟؟ سبیلاً و بسیار بد مسیری هم هست در مورد زنا چی می گه قرآن؟ و لاتقربوا الزنا انه کان فاحشاً و ساء سبیلاً خب در مورد این بدتر از اون انه کان فاحشاً و مقتاً و ساء سبیلاً این یعنی تو این فضا هست که در حقیقت خدا نسبت به این کار اینجوری برخورد کرد بعد بگن که کسی که تا حالا؟؟ رو به عقد خودش درآورده حالا این باشه، این اشکالی نداره از این به بعدش هم حالا دیگه کسی جدید این کار رو نکنه این نیست به این معنا هست که تا حالا بوده تمام از این به بعد دیگه تمام یعنی هر کی هست طلاق بده، جدا بشن دیگه اصلاً حرام طلاق دادن هم نداره جدا بشن از همدیگه این به این معناست ما سلف به این معناست هم تو این آیه به این معناست هم تو آیه بعد «حرمت علیکم امهاتکم و نباتکم» مادراتون اینها هم عمودی و اینا می ره بالا مادرتون، مادر مادرتون همینجوری چونکه اینها هم امهاتند و کسایی که نازل منزله هم هستند همینجوری امهات؟ مثل زنا پیغمبر اینا حالا ما طلبه ها می گیم من باب حکومت وقتی داره و ازواجه امهاتکم زنهای پیغمبر مادراتون اند این تو همینجا می یاد یعنی رو من باب حکومت بهشون می گن خب یعنی نازل منزل مادرند اینها لذا حرمت علیکم امهاتکم همون ها رو هم می گیره و نباتکم دختراتون، خواهراتون، عمه هاتون، خاله هاتون اینها هم می ره بالا منتهای مراتب اینجا عماتکم نمی شه عمه عمه می شه عمه مادر، عمه مادر بزرگ اینجوری می ره بالا نظامش نمی شه عمه عمه یا خاله خاله اینجوری نیست و خالاتکم و نبات الاخ دختر برادر و نبات الاخت دختر خواهر اینا تمام شد این محارم نسبی همین هفت تایی که الان اینجا گفته شد دو تا از محارم رضاعی هم می گه البته این دو تا فقط نیست چیزهای دیگه هم هست ولی این دو تا اینجا گفته می



کرده اون بچه هایی که داره خب حالا اون ممکنه تو دامن شما بزرگ نشده مثلاً یک خانم بزرگی برای خودش زاروندگی داره برای خودش خب اینجوری نیست که بگن و وَرَبَائِبِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ اون ها هم هست این اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ می خواد بگه که بین اینها تو دامن خودت بزرگ شدن مثل بچه های خودت می موند یعنی حکماً حکم بچه های خودت رو دارن قیدش احترازی نیست قیدش قید غالبی فقط برا اینکه غالباً نشون بده اینجوری و وَرَبَائِبِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نَّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ الْبَتَّةَ قیدش احترازی از اون زنهایی که مدخول بها واقع شدن یعنی زن که مدخول بها باشه نه زن همینجور عقد کرده باشن اینجوری نه زن مدخول بها شاهد این قید احترازی این «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» اگر مدخول بها نباشن در حقیقت فلا جناح علیکم هیچ ایرادی به شما ندارن در مقابل اینکه اون قید غالبی رو آورده اینجا قید احترازی می یاره و برای اینکه نشون بده این قید احترازی یک بار دیگه تأکید می کنه که اگر مدخول بها نباشن ایرادی نداره «وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» اول حلیله اون همسر رو می گن حلیله چون حلال بهش می گن حلیله خلایل ابنائکم این همسر فرزندانتون، وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ همسر فرزندان صلبی تون این رو به یک مناسبتی این روایت رو پنج شنبه خوندم این رو الانم این روایت رو می خونم این وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ یک چیز جالبیه این نمی خواد بگه در مقابل اینی که الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ نباش این بحث این که با اون ادعیا فرزند خونده ها جدا بکنه تو سوره احزاب داریم که خدا می گه وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ خدا ادعیا رو ابناء قرار نداده فرزند خوانده، فرزند نیست لذا حرمتی نداره با زن فرزند خوانده ازدواج کردن همون جریان زیدبن حارثه و زن زیدبن حارثه که توی سوره مبارکه احزاب اومده که اونجا گفته شده تو برو زن زیدبن حارثه رو بگیر اون ادعیا پیغمبر بود، زید بن حارثه فرزند خوانده پیغمبر بود می گه وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ این در مقابل اون ببینید یک بحثی بوده بین اهل بیت که اهل بیت خیلی؟؟ این رو داشتند که بگن ما فرزند پیغمبریم، خیلی این رو اصرار داشتند که بگن ما فرزند پیغمبریم و شیعیان هم این رو خیلی اصرار داشتند که بگن که اینها فرزندان پیغمبرند خب به یک آیاتی استناد می کردند به مثلاً گاهی اوقات با دشمناشون به این آیه استناد می کردند که اینها ذریه پیغمبرند به اون آیات سوره انعام که جزء ذریه ابراهیم عیسی رو می گه که



طبیعتاً عیسی ذریهٔ ابراهیم هست از چه جهت؟ از جهت ما در خب اینا گاهی اوقات زیر آبی می رفتند می گفتند که ذریه هست ولی اولاد بهش نمی گن باز دوباره می چرخوندند با آیهٔ مباهله می گفتند که با آیه مباهله می گن که اونجا داره که تو مباهله شما ابناء رو بیارید ما هم ابناء رو فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم فریقین نقل کرده که ابناء کیا رو پیغمبر برده حسنین (ع) رو برده دیگه باز دوباره نگاه بکنین اینی هم ابناء هستند از زیر این هم گاهی اوقات در می رفتند می گفتند درست ابناء هستند ولی نمی گن ابناء لطلبِ هستند می گن ابناء هستند خب این فرزند صلبی تو اونجا یک فاکتوری بوده که نشون بده اینا فرزندان صلبی پیغمبرند اون وقت تو یک مناظره ایی بوده که امام رضا (ع) این رو یاد می دن می گن برو ازشون بپرس که زن امام حسن و امام حسین می تونسته بر پیغمبر حلال بشه چونکه اونا هم قبول ندارند که در حقیقت که پیغمبر می تونسته زن امام حسن و امام حسین رو به شرطی که اینا بزرگ می شدند و همسر می گرفتند و بعد طلاق می دادند اینجوری خب اینا می تونستند این رو بگیرن اونا هم قبول نداشتند این رو (اونا چرا قبول ندارن) قبول نداشتند بله اصلاً قبول نداشتند سنی ها قبول نداشتند بعد چونکه اونا هم؟؟ اینا بودند می گفتند که خب پس اگه این پس این حلیله این و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم پس اینا ابناء من صلبی اند خب پس اینا ولد صلبی اند لذا این قطعی این بحث که در حقیقت سادات بودن از مادر منتقل می شه حالا اسم سادات آدم رو خوش بذاره ممکنه یک خورده؟؟، فاسد داشته باشه تو فضای امروز حالا ممکنه یهو فکر کنند طرف دروغ گو چونکه ما هم یک موقع می خواستیم عمامهٔ مشکی بذاریم یک خورده به جوانب آن فکر کردیم دیدیم که حالا فکر می کنن دارم دروغ می گم نمی دونن که حالا مبنا دارم ولی این قطعی که سید بودن از مادر منتقل می شه و اصلاً اینا فرزند صلبی پیغمبرند هیچ فرقی هم نمی کنه (از لحاظ حقوقی و فقهی چرا مشخص نمی کنن) از لحاظ فقهی هم حتی فتوای این رو داریم که فقهی ان هم سیدند این فتوا رو داریم از لحاظ حقوقی هم دارن (چطوری از) این آیه در آوردین؟ چونکه پیغمبر نمی تواند زن امام حسن و امام حسین را بگیره درسته با چه فرازی با این فراز و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم زن فرزندان صلبی گرفتنشون حرام است اونا چی ان؟ اونا رو که نمی شه گرفت پس نتیجه می ده که امام حسن و امام حسین فرزندان صلبی اند برای چیزی این فقط در مقابل اون

ادعیا و ما جعل ادعیائکم ابنائکم (در کنار روایت قرار دادین این آیه رو) نه (چرا نمی شه پیغمبر بگیره اگه قبول کنیم صلبی نمی تونه بگیره) نه این جواب جدلی دیگه اونم قبول نداره خب ما هم قبول نداریم (اگه یکی گفت آره می تونه بگیره چی؟) هیچی دلیل نیست دیگه (این آیه به تنهایی ثابت نمی کند) چرا همین آیه به تنهایی ثابت می کنه این آیه + اون تفاهم عرفی به اضافه اون چیزی که اون قبول داره (مستقلاً ثابت نمی کنه) این مستقلاً نه چیزی رو ثابت نمی کنه با اون تفاهمی که بین اینها هست این آیه ثابت می کنه جواب جدلی دیگه اینا «و ان تجمعوا بین الاختین» و اینکه جمع بکنید بین اختین در حقیقت این جمع بین اختین اشکال داره نه اینکه خواهر زن اشکال داره گرفتنش خب با هم دیگه جمع کردنش به هر نحوی از جمع باشه اشکال داره برا همین که اونجا اصلاً حرمت نکاحش افتاده اونجا همه چیز ایراد داره یعنی یکی اش ملک یمین باشه یکی ازدواج بکنه یکی جمع بشه یعنی یک جوری که بشه مقاربت انجام داد خب با م؟؟ هم یک کسی ملک یمین داشته باشه که تو آیه بعد یعنی مالک کسی باشه اینم باهش می تونه مقاربت کنه این جمع به هر نحوش یکی اش ازدواج دائمی باشد، یکی اش انقطاعی باشه اینم نمی شه جمع کرد و به هر گونه ای که بخواین جمع بکنیم دوتاش موقت دو تا موقت هم نمی شه دو تا خواهر رو جمع کرد با همدیگه این جمع اش اشکال داره «الا ما قد سلف» الا اون چیزی که گذشته با همون تعبیر ما قد سلفی که گفته شد (باید یکی اش رو طلاق بده) اگه دو تا باشه یکی اش رو باید رد کنه بره بله «ان الله کان غفوراً رحیماً» خدا می آمرزد این آیه بعد که اینا رو تند تند گفتیم که به این آیه بعد برسیم آیه ۲۴ آیه همین در قسمت میانی آیه بحث ازدواج موقت و صیغه و این بحث در همین آیه وجود دارد از ابتدای آیه شروع می کنه زمینه چینی این بحث رو می کنه که من بحث احصان رو باید بگم تا اون بحث دقیق تر و فضای بحث قرآنی اش مشخص بشه چیه .